

رازهایی از گلشن راز

سروده شیخ محمود شبستری

همراه با مقدمه، درست خوانی ابیات

تلفظ و ازگان دشوار و توضیحات



به کوشش: دکتر محمد رضا برزگر خالقی

بسم الله الرحمن الرحيم

هدیه به دو شاخهٔ برومند درخت وجودم:
دکتر حامد عزیز
مهندس سجّاد مهربانم
امید که همواره در زندگی موفق و سرسبز باشند.

رازهایی از گلشن راز

سروده

شیخ محمود شبستری

همراه با مقدمه، درست خوانی ابیات،
تلفظ واژگان دشوار و توضیحات

به کوشش:

دکتر محمدرضا برزگر خالقی



سرشناسه	: برزگر خالقی، محمدرضا.
عنوان قراردادی	: گلشن راز، شرح.
عنوان و نام پدیدآور	: رازهایی از گلشن راز همراه با مقدمه، درست خوانی ابیات / سروده محمود شبستری.
مشخصات نشر	: تهران: زوار، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۲۵۳ ص.
شابک	: 978-964-401-540-3
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه.
یادداشت	: نمایه.
موضوع	: شبستری، محمود بن عبدالکریم، ۶۸۷- ۷۲۰ ق. گلشن راز - نقد و تفسیر.
موضوع	: شعر فارسی - قرن ۸ ق. - تاریخ و نقد.
موضوع	: Persian poetry - 14th century - History and criticism
موضوع	: شعر عرفانی فارسی - قرن ۸ ق. - تاریخ و نقد.
موضوع	: Sufi poetry, Persian - 14th century - History and criticism
رده بندی کنگره	: PIR ۵۵۰۲ ب ۴۱۳۹۶ ۷۰۸ گ /
رده بندی دیویی	: ۳۲ / ۱۶۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۹۱۲۹۲۱



انتشارات زوار

- رازهایی از گلشن راز □
- سروده: شیخ محمود شبستری □
- به کوشش: دکتر محمدرضا برزگر خالقی □
- حروفچینی و صفحه آرایی: مریم لک □
- لیتوگرافی و آماده سازی چاپ: سنا □
- نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۷ □
- نظارت بر چاپ و صحافی: فرناز کریمی □
- چاپ: موژان □
- شمارگان: ۲۲۰ نسخه □
- شابک: ۳ - ۵۴۰ - ۴۰۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸ □

□ تهران، خیابان انقلاب، خیابان دوازدهم فروردین، نبش شهید نظری، پلاک ۲۷۸ □

□ تلفن: ۰۳-۶۶۴۶۲۵-۶۶۴۸۳۴۲۳-۶۶۴۸۳۴۲۴ □

□ قیمت: ۲۸۰۰۰ تومان □

فهرست

۷	روش کار
۹	گلشن راز
۱۳	شروع گلشن راز
۱۶	امیر حسینی هروی
۱۸	شیخ محمود شبستری
۲۳	مثنوی گلشن راز:
۲۶	سؤالات امیر سیّد حسینی و سبب نظم کتاب
۲۸	سؤال اوّل: در معنی تفکر
۳۱	سؤال دوم: فکری که شرط راه سالکان است
۳۹	سؤالات سوم و چهارم: در معنی «من» و «سفر کردن در خود»
۴۱	سؤالات پنجم و ششم: در معنی مسافر و مرد تمام
۴۶	سؤالات هفتم و هشتم: درباره واقف بر سرّ وحدت و شناسایی عارف
۴۸	سؤال نهم: در سعی انسان در کسب معرفت
۵۰	سؤال دهم: در گفتن انا الحقّ از سوی کاملان
۵۲	سؤال یازدهم: در معنی اصل و چگونگی سلوک
۵۵	سؤال دوازدهم: در وصال ممکن و واجب و قرب و بعد
۵۸	سؤال سیزدهم: در بحری که ساحل آن نطق است و گوهرهای آن دریا

۶۲	سؤال چهاردهم: در جزو و فزون از کلّ و طریق جستن آن
۶۶	سؤال پانزدهم: در چگونگی جدایی قدیم و محدث
۶۸	سؤال شانزدهم: در حقیقت چشم، لب، رخ، زلف، خطّ و خال
۷۳	سؤال هفدهم: در معنی شراب و شمع و شاهد و دعوی خراباتی شدن
۷۶	سؤال هجدهم: در حقیقت بت و زنّار و ترسایی
۸۳	شرح و توضیحات
۲۰۷	فهرست آیات
۲۱۱	فهرست احادیث و اخبار و اقوال عرفا و بزرگان و امثال و عبارات عربی
۲۱۵	فهرست اصطلاحات عرفانی، فلسفی و منطقی
۲۲۵	فهرست اصطلاحات نجومی
۲۲۹	فهرست نام‌ها، جای‌ها، کتاب‌ها و حیوانات...
۲۳۳	کشف‌الابیات
۲۵۱	کتابنامه

روش کار

در این کتاب سعی شده است شرح ابیات گلشن راز با زبانی ساده و به طور فشرده و مختصر بیان گردد. از مواردی که نیاز به شرح و توضیح نداشته، به نقل اصل بیت گلشن راز بسنده شده است و در سایر موارد هرگاه فقط نیاز به توضیح واژه‌ای یا اصطلاح عرفانی در بیت بوده، با استفاده از فرهنگ‌ها، آن را توضیح داده‌ایم. و در بخش‌هایی که علاوه بر آن، نیاز به شرح معنی بیت و یا مصراعی بوده است، به آن کار مبادرت کرده‌ایم. ضمناً جهت استفاده و سهولت دسترسی به ابیات گلشن راز، کشف‌الابیاتی در انتهای کتاب قرار داده شده است.

به نام آنکه جان را فکرت آموخت

گلشن راز

مثنوی «گلشن راز» از آثار با ارزش و مشهور عرفانی، محصول ذوق و عشق شیخ «محمود شبستری» عارف بزرگ قرن هفتم و هشتم هجری است. این کتاب با وجود حجم کمش، مأخذ مهمی جهت شناخت عرفان و کلام اسلامی ایران به شمار می‌رود و دانستن مطالب آن به ادراک معانی صوفیانه در شعر فارسی کمک می‌کند. در این اثر، شاعر تحت تأثیر حکمت «ابن عربی» و شیوه شعر «عطار» و «مولانا» بوده و مسائل عرفانی و فلسفی را همراه با تمثیلات و حکایات مناسب مطرح کرده است. «گلشن راز» در بحر هزج مسدّس مقصور یا محذوف و در پاسخ سؤالات «امیر حسینی هروی» یکی از شعرا و نویسندگان شیعی قرن هفتم و هشتم هجری سروده شده است. در هفدهم شوال سال ۷۱۷ هجری، رسولی از «خراسان» نامه‌ای منظوم حاوی مشکلات ارباب اشارات را در مجلسی که شبستری در آنجا حضور داشته، بر خوانده است. مرد کار دیده‌ای که مرشد شیخ محمود بوده و بعضی او را «بهاء الدّین تبریزی»^۱ دانسته‌اند و «محمّد لاهیجی» در «شرح گلشن راز» خود، او را شیخ «امین الدّین»^۲ نامیده است، به شبستری پیشنهاد پاسخ دادن به سؤالات را کرده است.

شیخ محمود ابتدا از این کار، سر باز زده و علت آن را بیان آن مطالب در رسایل منثور خود ذکر نموده است. آن شخص از شبستری پاسخ منظوم می‌طلبد و او به طریق ایجاز و فی البداهه نامه را پاسخ می‌دهد و به رسول می‌سپارد تا پاسخ را به هروی برساند. پس از

بازگشت آن رسول، پیر و مرشد شبستری از او درخواست افزودن بر اشعار را می‌کند و شیخ محمود در سایه توفیق الهی، طی چند ساعت مثنوی گلشن راز را می‌سراید. شبستری ماجرای سرودن مثنوی خود را چنین بیان می‌کند:

گذشته هفت و ده از هفتصد سال	ز هجرت ناگهان در ماه شوال،
رسولی با هزاران لطف و احسان	رسید از خدمت اهل خراسان
بزرگی کاندرا آنجا هست مشهور	به اقسام هنر چون چشمه نور
همه اهل خراسان از که و مه	درین عصر از همه گفتند او به
نوشته نامه‌ای در باب معنی	فرستاده بر ارباب معنی
در آنجا مشکلی چند از عبارت	ز مشکل‌های ارباب اشارت،
به نظم آورده و پرسیده یک یک	جهانی معنی اندر لفظ اندک
رسول آن نامه را برخواند ناگاه	فتاد احوال او حالی در افواه
در آن مجلس عزیزان جمله حاضر	بدین درویش هر یک گشته ناظر
یکی کاو بود مرد کاردیده	ز ما صد بار این معنی شنیده،
مرا گفتا جوابی گوی در دم	کز آنجا نفع گیرند اهل عالم
بدو گفتم چه حاجت کاین مسائل	نوشتم بارها اندر رسائل
بلی گفتا ولی بر وفق مسؤل	ز تو منظوم می‌داریم مأمول
پس از الحاح ایشان کردم آغاز	جواب نامه در الفاظ ایجاز
به یک لحظه میان جمع بسیار	بگفتم این سخن بی فکر و تکرار ^۳

شیخ محمود قبل از گلشن راز مثنوی دیگری نسروده و در آنجا که می‌خواهد به این موضوع اشارت کند، به عمد قافیه را نادرست می‌آورد و می‌گوید:

همه دانند کاین کس در همه عمر نکرده هیچ قصد گفتن شعر^۴

تعداد سؤالات هروی را ۵۱۵، ۶۱۹، ۷۳۶ نوشته‌اند؛ اما آنچه که از متن مفاتیح‌الاعجاز استنباط می‌شود، ۱۸ سؤال است. تعداد ابیات مشتمل بر سؤالات گلشن را برخی ۱۶^۵ و بعضی ۱۷ بیت دانسته‌اند که در شرح لاهیجی ۱۶ بیت است. تعداد کل ابیات گلشن راز نیز در نسخ مختلف، متفاوت است و از ۹۵۸ بیت تا ۱۰۰۶ بیت ذکر شده است که نسخه شرح لاهیجی شامل ۱۰۰۶ بیت است.

علت فرستادن سؤالات از سوی هروی تمایل امیر حسینی به مطرح شدن اسرار عرفانی از زبان دیگری و نیز مقدمه‌ای جهت فتح باب آشنایی با عرفای تبریز بوده است؛

نه آنکه هروی خود پاسخ آنها را ندانسته باشد و بخواهد بر آنها واقف گردد، چون او بارها مسائل مطروحه در سؤالات را در آثار عرفانی اش مطرح نموده است. سؤالات گلشن راز عبارتند از:

- ۱- نخست از فکر خویشم در تحیّر چه چیز است آنچه گویندش تفکّر؟
(سؤال و پاسخ آن از بیت ۷۰-۱۱۰)
- ۲- کدامین فکر ما را شرط راه است؟ چرا که طاعت و گاهی گناه است؟
(بیت ۱۱۱-۲۸۶)
- ۳ و ۴- که باشم من مرا از من خیر کن چه معنی دارد اندر خود سفر کن؟
(بیت ۲۸۷-۳۱۰)
- ۵ و ۶- مسافر چون بود رهرو کدام است؟ که را گویم که او مرد تمام است؟
(بیت ۳۱۱-۳۹۳)
- ۷ و ۸- که شد بر سر وحدت واقف آخر؟ شناسای چه آمد عارف آخر؟
(بیت ۳۹۴-۴۱۲)
- ۹- اگر معروف و عارف ذات پاک است چه سودا در سر این مشت خاک است؟
(بیت ۴۱۳-۴۳۴)
- ۱۰- کدامین نقطه را نطق است انا الحق؟ چه گویی هرزه ای بود آن مزئق؟
(بیت ۴۳۵-۴۶۶)
- ۱۱- چرا مخلوق را گویند واصل؟ سلوک و سیر او چون گشت حاصل؟
(بیت ۴۶۷-۵۱۱)
- ۱۲- وصال ممکن و واجب به هم چیست؟ حدیث قرب و بعد و بیش و کم چیست؟
(بیت ۵۱۲-۵۶۰)
- ۱۳- چه بحر است آن که نطقش ساحل آمد ز قعر او چه گوهر حاصل آمد؟
(بیت ۵۶۱-۶۳۲)
- ۱۴- چه جزو است آن که او را کل فزون است؟ طریق جستن آن جزو چون است؟
(بیت ۶۳۳-۷۰۲)
- ۱۵- قدیم و محدث از هم چون جدا شد؟ که این عالم شد آن دیگر خدا شد
(بیت ۷۰۳-۷۱۵)
- ۱۶- چه خواهد مرد معنی زان عبارت که دارد سوی چشم و لب اشارت

- چه جوید از رخ و زلف و خط و خال کسی کاندر مقامات است و احوال
(بیت ۷۱۶-۸۰۳)
- ۱۷- شراب و شمع و شاهد را چه معنی است؟ خراباتی شدن آخر چه دعوی است؟
(بیت ۸۰۴-۸۶۳)
- ۱۸- بت و زنار و ترسای درین کوی همه کفر است و گر نه چیست، برگوی
(بیت ۸۴۶-۱۰۰۶)

اشعار مثنوی گلشن راز به کُرّات مورد استشهداد و تمثّل عرفا و حکمای بعد از ناظم قرار گرفته است، از جمله در مکاتیب عبداللّه قطب معروف به «قطب بن محیی» (متوفای حدود ۹۱۰ هـ)، رسالۀ اثبات واجب در تقریر تنزیه از ملّا «رجبعلی تبریزی» (متوفای ۱۰۸۰ هـ) و رسالۀ فارسی اظهارالکمال علی اصحاب الحقیقه و الحال از ملّا «شمسای گیلانی» ابیاتی از گلشن نقل شده است.

«ملّا صدرا» (متوفای ۱۰۵۰ هـ) نیز ضمن تقریر حکمت متعالیه خویش، در کتاب الاسفار الاربعه مکرّر ابیاتی از گلشن راز را می آورد و با لحن تأیید و تحسین یاد می کند. شاگرد او ملّا «محسن فیض» (متوفای ۱۰۹۱ هـ) علاوه بر استشهداد به ابیات گلشن در کتاب کلمات مکنونه رساله ای در شرح بخشی از آن موسوم به رسالۀ مشواق دارد.^{۱۰}

در حکمت متعالیه «ملّا صدرا» گاه اقوال شیخ محمود در بعضی مباحث فلسفی تداعی می شود؛ مانند مسأله اصالت وجود، تجدد اکوان، خیر محض بودن وجود، احسن بودن نظام عالم، اعتباری دانستن تعین ها و... به طور کلی هرچند نظم و انسجام فکری که در نظام تعلیمی حکمت متعالیه وجود دارد، در تقریر شیخ محمود نیست، ولی تأثیر آن در ایجاد و تکمیل و یا در تشکیل و تمثیل حکمت متعالیه عصر صفوی قابل ملاحظه است. از سوی دیگر تأثیر آرای «غزالی» نیز در اقوال شبستری به چشم می خورد، از آن جمله است قول به وجود طور ماورای عقل، اتقان صنع و نفی نقص و شر در وجود. همچنین تأثیر اقوال «ابن عربی» در اکثر مواضع گلشن راز مخصوصاً از طرز تلقی او از مباحث وجود و ظهور و عدم و فیض و امثال آن پیداست.

از مطالب گلشن راز به تأثیرپذیری ناظم از شعر «عطار» نیز می توان پی برد و بعضی موارد لحن کلامش مشابه «سنایی» می شود و یا مضمونی از «ابن فارض» را به خاطر می آورد؛ البته به علّت داشتن مباحث منطقی و فلسفی ضروری برای پاسخ دادن به

سؤالات سائل، در اثر شیخ محمود آن شور و درد کلام «عطار» به چشم نمی خورد و طرز بیانش در مواردی خشک و دقیق و جدی است.^{۱۱}

شرح گلشن راز

به علت اهمیت گلشن راز، تاکنون حدود پنجاه شرح و حاشیه و نظیره بر این اثر نگاشته شده است^{۱۲} که اهم شرح عبارتند از:

۱- نسایم گلشن: تألیف سید «نظام الدین محمود حسینی» معروف به «داعی الی الله» متوفای ۸۶۷ یا ۸۶۹ هـ. شارح در شیوه کار خود و وجه تسمیه کتاب می نویسد: «چون ناظم میان تصوّف و کلام و حکمت طوری اختیاری کرده و اختلاف بسیار در طرق ثلاثه هست، نه هرچه ترجمه رود، اتفاق بر آن بود؛ اما مترجم از سایق آنچه فهم می کند که مراد صاحب کتاب است، سخن به حدّ تقریر می رساند و چون از مَهَبّ عنایت الهی نسایم امکان این تحریر وزیدن گرفت، آنچه نوشته می شود، به «نسایم» موسوم می گرداند.^{۱۳}

شارح علت اصلی نوشتن شرح را چنین بیان می دارد: «نیت صحیح در این شرح، آن بود که بعضی از عوام این نظم را دست آویز هوس و کام خود ساخته اند و بی لگام در میدان فهم باطل از آن کام تیز کرده، باشد که از راه خطا به صوب صواب باز آیند.» و در پایان نصیحت می کند که خوانندگان «هرچه در این شرح و نظم موافق اصل کتاب و سنت نباشد، معتبر ندانند».^{۱۴}

در این کتاب، شاه داعی تمام ابیات گلشن راز را شرح نکرده و علت آن را طولانی شدن کتاب و کم رغبتی مردم عنوان کرده است.^{۱۵}

۲- مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز: تألیف «شمس الدین محمد لاهیجی» متوفای ۹۱۲ هـ. که بهترین و کامل ترین شرح شناخته شده است. این شرح را لاهیجی به درخواست جمعی از سالکان طریق مودّت در روز ۱۹ ذی الحجه سال ۸۷۷ آغاز کرده است. این اثر دربردارنده همه ابیات گلشن است و در آن شارح، در صورت لزوم، ابتدا به معنی لغوی واژه ها اشاره کرده، سپس به شرح عرفانی و فلسفی بیت می پردازد و در آن میان، مناسب سخن و موضوع به آیات، احادیث، اشعار و سخنان عرفا و بزرگان استناد می کند و اگر بیت مورد شرحش در نسخ دیگر به گونه ای متفاوت با نسخه او ضبط شده

باشد، به بیان اختلاف آن و توضیح معنی جدید می‌پردازد.

لاهیجی علت اصلی نوشتن این شرح را چنین توضیح می‌دهد: «نفس‌الامری این فقیر در التزام شرح این کتاب، آن بود که دلی داشتم که به این سخنان، محققان انسی تمام داشت و به چیزی دیگر غیر از این ملایمتی نداشت و این کتاب گلشن را در غایت خوبی و تنقیح یافتیم و از دل و جان به توضیح و تلویح لطایف و نکات و مسائل او شتافتیم.»^{۱۶}

لاهیجی پس از اتمام «شرح گلشن» آن را نزد «جامی» به «هرات» فرستاد و جامی هم در صدر پاسخ نامه‌اش این رباعی را نوشت و به خدمت شیخ ارسال نمود:

ای فقر تو نوربخش ارباب نیاز خرم ز بهار خاطرت گلشن راز
یک ره نظری بر مس قلبم انداز شاید که برم ره به حقیقت ز مجاز^{۱۷}

این شرح توسط انتشارات زوار در سال ۱۳۷۱ تصحیح و چاپ شده است و نیز در سال ۱۳۹۳ با ویرایش جدید و افزایش تعلیقات و تکمیل فرهنگ لغات منتشر گشته است.

۳- شرح گلشن راز: از «الهی اردبیلی» این اثر را «حسین بن عبدالحق اردبیلی» متوفای ۹۵۰ ه. در شرح ۱۰۰۵ بیت گلشن راز نوشته و شرح کاملی است که همچون شروح دیگر، متأثر از شرح «شمس‌الدین محمد لاهیجی» موسوم به مفاتیح‌الاعجاز است. تاریخ اتمام آن سال ۹۰۸ ه. است. الهی قبل از آغاز شرح، مقدمه مفصلی در ۱۲ مطلع در مورد اهم مطالب عرفانی نوشته که بر ارزش شرحش، افزوده است و به خصوص برای مبتدیان عرفان و سلوک مفید تواند بود. مباحث مطالع:

- ۱- موضوع، محمول و مبادی علم عرفان.
- ۲- بیان واجب و ممکن.
- ۳- مراتب معلومات کلیه.
- ۴- صفات الهی و مظاهر معنوی و صوری آنها.
- ۵- چگونگی علم حق تعالی و ارتباط آن با ظهور مظاهر غیرمتناهی.
- ۶- آیات و احادیث دال بر ظهور ذات حق در مظاهر.
- ۷- مراتب کلیه وجود.
- ۸- مظاهر اسمای حقیقت انسانی در عالم صغیر.
- ۹- انواع اسفار عارفان.

۱۰- خواب، واقعه و مکاشفه و اقسام آنها.

۱۱- رابطه محبت میان محبان و محبوبان.

۱۲- اقسام مشاهده کنندگان صفت جمال در صورت انسانی.

شارح در قسمت‌های اول شرح خود، بیشتر از سایر قسمت‌ها تحت تأثیر شرح لاهیجی بوده است؛ البته این تأثیر چنان نیست که همه مطالب او برگرفته از لاهیجی باشد، بلکه مطالب را با زبان و جملات ساده‌تری بیان داشته و از عبارات عربی کمتر استفاده کرده و بسیاری مواقع حتی احادیث و اقوال عرفا را هم ترجمه و گاهی ترجمه منظوم کرده است. او بیش از ۱۷۰۰ بیت شواهد شعری فارسی را از اشعار خود آورده و فقط در ۵ مورد از اشعار دیگران استفاده کرده است. در قسمت‌های پایانی کتاب، ۲۱۷ بیت گلشن راز فقط توضیح شعر به شعر است؛ یعنی اشعار شبستری را با اشعار خود شرح کرده است.

۴- رساله مشواق: از ملا «محسن فیض کاشانی» متوفای ۱۰۹۱ ه. «فیض کاشانی» این کتاب را جهت مقابله با کسانی که به سرزنش اشعار اهل معرفت و محبت می‌پرداختند و دوستان الهی را به کفر و زندقه موسوم می‌ساختند، نوشته است تا به قول خودش «شاید بدین وسیله زبان طعن طاعنان در شأن ذوی‌الشان ایشان کوتاه شده و باعث بصیرت سالکان راه گردد و در مستعدان محبت، انسی و قربی پدید آید و اصحاب ذوق را نشاطی و شوقی بیفزاید، دل‌های مرده را در اهتزاز و ارواح افسرده را در پرواز درآورده؛ پس این کلمات را در فصلی چند فراهم آورد و به مشواق موسوم گردانید.»^{۱۸}

این رساله مختصر فیض، فقط در شرح این اصطلاحات و تعبیرات عرفاست که در بخش پایانی گلشن راز به آنها اشاره شده است: رخ، زلف، خال، خط، چشم، ابرو، لب، دهان، شراب، ساقی، خرابات، خراباتی، بت، زنار، کفر و ترسایی.

۵- شرح گلشن راز: از «محمدابراهیم بن محمدعلی سبزواری» ملقب به «وثوق‌الحکماء» (متوفای حدود ۱۳۵۸ ه.) از شاگردان «حاج ملاهادی سبزواری». وی که آثاری چون شرح عرفانی صحیفه سجّادیه، شرح دعای کمیل و شرح دعای عدیله دارد، بنا به درخواست دوستان خود، اقدام به شرح گلشن راز کرده است. در این شرح سبزواری از مطالب مورد اعتقاد حکما، به خصوص استادش «حاج ملاهادی سبزواری» بهره برده است. وی ابیات گلشن را با استناد به آیات و احادیث و اقوال عرفا و اشعار

مناسب شرح و توضیح داده است.

بیشترین اشعاری که سبزواری در شرح خود آورده است از مولوی، حافظ، خیّام، حاج ملاهادی سبزواری (متخلص به اسرار)، شیخ بهایی، ملاصدرا، جامی و ابن سیناست.^{۱۹}

امیرحسینی هروی^{۲۰}

چون ذکری از «امیرحسینی»، «شبستری» و «لاهیجی» به میان آمده و پیدایش گلشن راز در ارتباط با این افراد است، به طور مختصر شمه‌ای از شرح حال آنها بیان می‌شود.

«حسین بن عالم بن حسن حسینی غوری هروی» ملقب به «رکن الدین» معروف به «امیرحسینی» یا «میرحسینی سادات» متخلص به «حسینی» از عرفا و شعرا و نویسندگان شیعی قرن هفتم و هشتم هجری است. او در دهی از نواحی «غور» به نام «گریور» متولد شد و بیشتر عمرش را در «هرات» گذراند و به همین سبب به «هروی» مشهور شد. امیرحسینی آغاز جوانی خود را به تحصیل علوم و آداب گذراند و بعد از تغییر حال و توبه، در راه سیر و سلوک افتاد. ماجرای افسانه‌ای توبه او شباهت زیادی به داستان «ابراهیم ادهم» و «احمد جام» دارد. گفته‌اند که او از منتسبان پادشاهان «غور» بوده و هنگام شکار، آهوئی به سخن درآمده و به وی گفته است: حسینی تیر بر ما می‌زنی؟ خدای تعالی تو را برای معرفت و بندگی خود آفریده است، نه از برای این... و به دنبال این ماجرا، هروی توبه کرده و با جماعتی از جولقیان به «مولتان» رفته است و در آنجا تحت تعلیم «بهاء الدین زکریای مولتانی» قرار گرفته و پس از بهاء الدین در خدمت پسرش «صدرالدین عارف» دوران مجاهدت خود را سپری کرده است. چون بهاء الدین زکریا از تربیت‌شدگان شیخ «شهاب الدین ابوحفص عمر بن محمد سهروردی» بوده، به همین دلیل، نسبت تعلیم امیرحسینی را به شهاب الدین سهروردی رسانده‌اند.

هروی پس از طی دوران مجاهدت و کسب کمال، از «مولتان» به «هرات» بازگشته و به ارشاد طالبان پرداخته و سرانجام در همانجا بین سال‌های ۷۱۸ تا ۷۲۰ ه. وفات یافته است.

آثار امیرحسینی

آثار او را می‌توان به دو بخش منظوم و منثور تقسیم کرد:

الف - آثار منظوم:

۱- **زادالمسافرین:** مثنوی است عرفانی بر وزن لیلی و مجنون «نظامی» شامل ۱۴۰۸ بیت در هشت گفتار در مضامین عرفانی و پند و اندرز همراه با داستان‌هایی در این موارد. این اثر پخته‌تر و جافاده‌تر از سایر آثار «هروی» است و معلوم می‌شود که شاعر آن را در دوره کمال خود سروده است. این منظومه بیشتر از سایر منظومه‌های هروی به تصوّف اختصاص یافته است.

۲- **کنزالرموز:** این مثنوی عرفانی بر وزن و تقلید مثنوی مولوی در ۹۲۲ بیت سروده شده است و احتمالاً اولین اثر منظوم شاعر است. در این اثر، امیرحسینی پس از مدح پیشوایان عرفانی خود، به بحثی مفصّل در باب دین و برخی از اصطلاحات آن و مطالبی درباره اصول اعتقادات و توضیح بعضی از مصطلحات عرفا پرداخته است.

۳- **سی‌نامه:** مثنوی است عاشقانه و عارفانه بر وزن و شیوه بیان خسرو و شیرین «نظامی» و نزدیک به ویس و رامین «فخرالدین اسعد گرگانی» با این تفاوت که نامه‌های آن، نظم و ترتیب و دقت نامه‌های آن دورا ندارد و بعضی موضوعات آن تکراری است. این مثنوی ۱۳۶۰ بیت دارد که سراینده آن را در بیشتر جاها عشق‌نامه خوانده است و شامل نامه‌های عاشقانه بین عاشق و معشوق و مربوط به دوران جوانی شاعر است.

۴- **دیوان:** دیوان هروی شامل قصاید، غزلیات، ترکیبات، ترجیعات، مقطّعات و رباعیات بالغ بر ۱۵۰۰ بیت است که قسمت عمده آن شامل غزلیات عشقی، عرفانی و اخلاقی است. قصیده‌های دیوان او مشهور به «پنج گنج» است که بالغ بر ۲۹۰ بیت و در مباحث توحیدی، اخلاقی و عرفانی است.

رباعیات وی عارفانه و مقطّعات و ترکیبات او در مضامین مختلف است.

۵ - **طرح سؤالات گلشن راز:** سؤالاتی که پایه و اساس سرودن مثنوی گلشن راز شیخ محمود را تشکیل داده، به وسیله هروی به نظم کشیده شده است.

ب- آثار منتشر:

۱- **نزهة الارواح:** کتاب مختصری به نثر مسجع، آمیخته به آیات و احادیث و اشعار و اقوال بزرگان و مشایخ و مسائل کلامی است که به شیوه گلستان «سعدی» و رسائل «خواجه عبدالله انصاری» نوشته شده و شامل یک دیباچه و ۲۸ فصل است و هر فصلی به عنوانی از مراتب سیر و سلوک و مقامات و حالات اختصاص یافته است و سال ختم آن ۷۱۱ هـ. است. «عبدالواحد ابراهیم حسینی بلگرامی» آن را در سال ۹۸۵ هـ. شرح کرده است.

۲- **طرب المجالس:** اثری است به نثر مسجع و روان، همراه نظم و متأثر از سبک نویسندگی خواجه «عبدالله انصاری» و دارای موضوعات اخلاقی و حکمی و عرفانی، مزین به آیات و احادیث در ۵ قسم و ۵۵ فصل که قسم سوم آن، ترجمه و تهذیب رساله بیست و یکم از رسائل اخوان الصفا در باب فضیلت انسان بر حیوان است.

۳- **صراط المستقیم:** رساله مختصری است به نثر فارسی ساده و روان و دور از تکلف که در سیر و سلوک و وظیفه سالکان راه حق، به خصوص کسانی که نوآموز طریق عرفاند، نوشته شده است.

۴- **روح الارواح:** این کتاب شرح ۹۹ اسم از اسماء الله است که از دید عرفا نگاشته شده و در ضمن هر شرح، آیات و احادیث و کلام بزرگان و حکایاتی نیز آمده است. در این کتاب، سجع کم به کار رفته و نویسنده به تجنیس الفاظ نیز، بی اعتناست.

شیخ محمود شبستری

شیخ «سعدالدین محمود بن امین الدین عبدالکریم بن یحیی شبستری» از عرفا و شعرای نامی قرن هفتم و هشتم هجری است. او در سال ۶۸۷ هـ. در ایام سلطنت کیخاتون در قصبه «شبستر» واقع در هشت فرسخی «تبریز» متولد شد و در عهد سلطان محمد خداپسند و ابوسعید بهادرخان در شهر «تبریز» مرجع علما و فضلا بود.^{۲۱}

شبستری پس از کسب دانش در «تبریز» به مسافرت در شهرهای مختلف پرداخته و در سفر به «مصر»، «شام» و «حجاز» از علما و مشایخ این سرزمین ها کسب دانش توحید کرده است.

او خود در این باره می‌گوید:

مدّتی من از عمر خویش مدید	صرف کردم به دانش توحید
در سفرها به مصر و شام و حجاز	کردم ای دوست روز و شب تک و تاز
سال و مه همچو دهر می‌گشتم	ده ده و شهر شهر می‌گشتم
گاهی از مه چراغ می‌کردم	گاه دود چراغ می‌خوردم
علما و مشایخ این فن	بس که دیدم به هر نهانی من
جمع کردم بسی کلام غریب	کردم آنگه مصنّفات عجیب ^{۲۲}

همچنین شیخ محمود در سفری به «کرمان» در آنجا تأهل اختیار کرده و در آن شهر، اولاد و احفادی از او به وجود آمده است که جمعی از ایشان اهل قلم و کمال بوده و به «خواجگان» شهرت یافته‌اند.^{۲۳}

شبستری پسری به نام «عبدالله» داشته که جوانی فاضل و کامل و ماهر در علوم مختلف، به خصوص ریاضی بوده است. وی در سال ۹۲۶ ه. از جانب «سمرقند» به دربار «روم» رفته و سلطان «سلیم» او را تعظیم بسیار کرده است. شیخ «عبدالله» مثنوی به نام شمع و پروانه به نام سلطان سلیم سروده و نیز رساله‌ای به زبان فارسی در قواعد معما به نام سلطان مذکور نوشته است.^{۲۴}

شبستری سرانجام به «تبریز» بازگشته و در سال ۷۲۰ ه. در ۳۳ سالگی وفات یافته و در «شبستر» وسط باغچه‌ای معروف به «گلشن» در جوار مزار استادش «بهاءالدین یعقوبی تبریزی» مدفون شده است.

بعضی‌ها معتقدند که چون شبستری وصیت کرده که او را پای مزار شیخ بهاءالدین دفن کنند و سال فوت بهاءالدین ۷۲۷ ه. است و همچنین چون «بابا ابی شبستری» در مرض موت شبستری حاضر بوده و در همان ماه وفات شبستری فوت نموده و تاریخ وفات بابا ابی ۱۷ ربیع‌الاول سال ۷۴۰ ه. است. پس سال وفات شبستری هم باید ۷۴۰ ه. باشد.^{۲۵} ضمناً با توجه به تجدید عمارت‌های مکرّر مقبره شبستری احتمال آن داده شده که تاریخ فوت نوشته شده بر روی مزارش تغییر کرده باشد.^{۲۶} بعضی از معاصران، تاریخ وفات شیخ محمود را همان ۷۲۰ ه. پذیرفته‌اند، ولی تولّد او را پیش از سال ۶۸۷ ه. حدس زده‌اند و دلیل آن را هم بعید بودن ۲۶ سالگی شبستری برای شهرت فراوان او در عهد خداپسند ذکر کرده‌اند.^{۲۷}

شبستری پیرو مذهب سنت و جماعت و معتقد به عقاید اشعریان بوده است. لاهیجی

شارح گلشن راز شیخ و مرشد شبستری را «امین الدین» می‌نویسد.^{۲۸}
 خود شیخ «محمود» نیز در مثنوی سعادت‌نامه از امین الدین یاد می‌کند:
 شیخ و استاد من امین الدین دادی الحق جواب‌های چنین^{۲۹}
 برخی هم استاد او را «بهاء الدین یعقوب تبریزی» دانسته‌اند؛ اما با استنباط از عبارات
 صاحب روضات الجنان می‌توان هر دوی آنها را از اساتید وی دانست.^{۳۰}

آثار شبستری^{۳۱}

الف - آثار منظوم:

۱- گلشن راز: در ابتدای مقدمه درباره آن توضیح داده شد.
 ۲- سعادت‌نامه: مثنوی است عرفانی بر وزن حدیقه الحقیقه سنایی مشتمل بر چهار
 باب، دربردارنده فصول و حکایات متعدد در حدود ۳۰۰۰ بیت. این اثر پس از گلشن راز
 سروده شده است و از نظر طرح مباحثی درباره زندگی و سفرها و تصنیفات شاعر به قلم
 خویش، دارای ارزش است. اهمّیت دیگر این منظومه، دربر داشتن مطالبی درباره پیران
 بی‌نام و نشان نزدیک به عصر زندگانی شبستری است.

ب - آثار منثور:

۱- حقّ الیقین: نام کامل آن حقّ الیقین فی معرفة ربّ العالمین است، در هشت باب و
 حاوی دقایق عرفان نظری و مبتنی بر قرآن و برهان. این کتاب در سال ۱۳۷۱ به وسیله
 آقای «محسن بینا» به عربی ترجمه شده و همراه شرح فارسی به نام سراج الصّعود لمعاريج
 الشّهود به چاپ رسیده است.
 ۲- مرآة المحقّقین: رساله‌ای است در هفت باب به نثری ساده و روان. این کتاب و
 حقّ الیقین هر دو کوتاه و پر معنی است و مطالب فلسفی و عرفانی در آنها با پختگی و دقّت
 نظر خاصّی بیان شده و مطالب مبهم و مجمل گلشن راز را بهتر از هر شرحی می‌تواند
 روشن کند.

۳- شاهد یا شاهدنامه: رساله‌ای است در بیان عشق و عاشق و معشوق که شبستری
 خود در باب پنجم حقّ الیقین از آن سخن گفته است.^{۳۲}

یادداشت‌ها

- ۱- آتشکده آذر، آذر بیگدلی، ج ۱، حاشیه ص ۱۳۸.
- ۲- مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، محمد لاهیجی، تصحیح محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، ص ۳۴.
- ۳- مفاتیح الاعجاز، ص ۳۲-۳۵.
- ۴- همان کتاب، ص ۳۵.
- ۵- جستجو در تصوف ایران، دکتر عبدالحسین زرّین کوب، ص ۳۱۴، شرح حال و آثار امیرحسینی غوری هروی، مایل هروی، ص ۵۷، رساله تصحیح انتقادی گلشن راز، انور ابوهری، ص ۱۷.
- ۶- گلشن راز، حواشی عماد اردبیلی، مقدمه، ص ب.
- ۷- گلشن راز، روشندل، مقدمه، ص ۴۵.
- ۸- همان کتاب، ص ۴۵.
- ۹- رساله تصحیح انتقادی گلشن راز، ص ۱۷.
- ۱۰- نقش بر آب، مقاله «سیری در گلشن راز»، دکتر عبدالحسین زرّین کوب، ص ۲۵۷.
- ۱۱- همان کتاب، ص ۲۶۶-۲۵۸.
- ۱۲- برای بررسی شروح دیگر ر.ک. به نسخه‌های خطی، نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، دفتر چهارم «گلشن راز و شروح مختلف آن»، احمد گلچین معانی، ص ۱۲۲-۵۴.
- ۱۳- نسایم گلشن، شاه داعی، تصحیح محمدنذیر رانجها، ص ۴.
- ۱۴- همان کتاب، ص ۳۱۸.
- ۱۵- همان کتاب، ص ۴۳ مقدمه.
- ۱۶- مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، تصحیح محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، ص ۶۰۲.
- ۱۷- مجالس المؤمنین، شوشتری، ج ۲، ص ۱۵۲ و ریحانة الادب، مدرّسی، ج ۱، ص ۱۲۵.
- ۱۸- مشواق، ص ۳۵.
- ۱۹- این اثر در سال ۱۳۹۵ توسط انتشارات علمی و فرهنگی به کوشش شهلا خلیل‌اللهی و محمدرضا برزگر خالقی منتشر گردیده است.
- ۲۰- جهت بررسی زندگی و آثار وی ر.ک. به خزینة الاصفیاء، لاهوری، ج ۲، ص ۴۳ و ۴۴، نفحات الانس، جامی، ص ۶۰۵ و ۶۰۶، تذکرة الشعراء، سمرقندی، ص ۲۴۶، هفت اقلیم، رازی، ج ۲، ص ۱۲۵، مجمع الفصحاء، هدایت، ج ۴، ص ۲۶، ریاض السیاحه، شیروانی، ص ۴۷۳ و ۴۷۴، ریاض العارفین، هدایت، ص ۹۴ و ۹۵، شرح حال و آثار امیرحسینی غوری هروی، مایل هروی، رساله عقاید و آثار یا شخصیت عرفانی و ادبی میرحسینی سادات هروی، خانم دکتر حکمت، مثنوی‌های عرفانی امیرحسینی هروی، دکتر سید محمد ابوترابی، تاریخ ادبیات در ایران، دکتر

- صفا، ج ۳، ص ۷۵۳-۷۵۷، جستجو در تصوف ایران، دکتر زرّین کوب، ص ۳۲۶ و ۳۲۷، تاریخ نظم و نثر در ایران، سعید نفیسی، ج ۱، ص ۱۶۹، مفاتیح الاعجاز، مقدمه، ص پانزده - نوزده.
- ۲۱- مقاله «شیخ محمود شبستری»، محمدعلی تربیت، مجله ارمغان، سال دوازدهم، شماره ۹، ص ۶۰۱، ریحانة الادب، ج ۳، ص ۱۷۹، ریاض السیاحه، ص ۸۹، دانشمندان آذربایجان، محمدعلی تربیت، ص ۳۳۴.
- ۲۲- سعادت نامه، ذیل مجموعه آثار شیخ محمود شبستری، دکتر صمد موحد، ص ۱۶۸.
- ۲۳- ریاض السیاحه، ص ۹۰، سخنوران آذربایجان، عزیز دولت آبادی، ص ۱۵۲، دانشمندان آذربایجان، ص ۳۳۵.
- ۲۴- مجالس النفاث، میر علیشیر نوایی، ص ۳۶۶ و ۳۶۷ و دانشمندان آذربایجان، ص ۲۶۶ و ۲۶۷.
- ۲۵- مجموعه آثار شبستری، ص ۳، گلشن راز، مجاهد و کیانی، ص ۲۲.
- ۲۶- مجموعه آثار شبستری، ص ۳.
- ۲۷- شرح حال و نمونه آثار شبستری، حسن مشحون، ص ۱۲.
- ۲۸- مفاتیح الاعجاز، ص ۳۴.
- ۲۹- سعادت نامه، ص ۱۶۸.
- ۳۰- ر.ک. به روضات الجنان، کربلایی، ج ۲، ص ۹۱.
- ۳۱- جهت بررسی آثار شبستری، ر.ک. به دانشمندان آذربایجان، ص ۳۳۵؛ مجالس العشاق، ص ۱۲۸ و ۱۲۹؛ ریاض العارفین، ص ۲۲۱؛ حق الیقین، ص ۲۸؛ جستجو در تصوف، ص ۳۲۳-۳۱۷؛ تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، ص ۷۶۷ و مفاتیح الاعجاز، مقدمه، ص بیست و دو - بیست و شش.
- ۳۲- به ترتیب: حق الیقین، ص ۲۸ و مفاتیح الاعجاز، ص ۳۴.

مثنوی گلشن راز

به نام آن که جان را فکرت آموخت
 ز فضلش هر دو عالم گشت روشن
 توانایی که در یک طَرْفَةُ الْعَيْنِ
 چو قاف قدرتش دم بر قلم زد
 از آن دم گشت پیدا هر دو عالم
 در آدم شد پدید این عقل و تمییز
 چو خود را دید یک شخص معین
 ز جزوی سوی کلی سفر کرد
 جهان را دید امر اعتباری
 جهان خلق و امر از یک نفس شد
 ولی این جایگه، آمد شدن نیست
 به اصل خویش راجع گشت اشیا
 تَعَالَى اللَّهُ قَدیمی کاو به یک دم
 جهان خلق و امر این جا یکی شد
 همه از وهم توسست این صورت غیر
 یکی خطّ است ز اوّل تا به آخر

چراغ دل به نور جان برافروخت
 ز فیضش خاک آدم گشت گلشن
 ز کاف و نون پدید آورد کَوْثَرِین
 هزاران نقش بر لوح عدم زد
 ۵ وز آن دم شد هویدا جان آدم
 که تا دانست از آن اصل همه چیز
 تفکر کرد تا خود چیستم من
 وز آن جا باز بر عالم گذر کرد
 چو واحد گشته در اعداد ساری
 ۱۰ که هم آن دم که آمد، باز پس شد
 شدن چون بنگری، جز آمدن نیست
 همه یک چیز شد پنهان و پیدا
 کند آغاز و انجام دو عالم
 یکی بسیار و بسیار اندکی شد
 ۱۵ که نقطه دایره است از سرعت سیر
 برو خلق جهان گشته مسافر

- در این ره انبیا چون ساربانند
وز ایشان سید ما گشته سالار
احد در میم احمد گشت ظاهر
برو ختم آمده پایان این راه ۲۰
- مقام دلگشایش، جمع جمع است
شده او پیش و دلها جمله در پی
درین ره اولیا باز از پس و پیش
به حدّ خویش چون گشتند واقف
یکی از بحر وحدت گفت اَنَا الْحَق ۲۵
- یکی را علم ظاهر بود حاصل
یکی گوهر برآورد و هدف شد
یکی در جزو و کل گفت این سخن باز
یکی از زلف و خال و خط بیان کرد ۳۰
- یکی از هستی خود گفت و پندار
سخن‌ها چون به وفق منزل افتاد
کسی را کاندرین معنی است حیران
- دلیل و رهنمای کاروانند
همو اوّل همو آخر درین کار
درین دور اوّل آمد عین آخر
بدو مُنْزَل شده اَدْعُوا إِلَى اللَّهِ
جمال جانفزایش، شمع جمع است
گرفته دست جان‌ها دامن وی
نشانی می‌دهند از منزل خویش
سخن گفتند در معروف و عارف
یکی از قرب و بعد و سیر زورق
نشانی داد از خشکی ساحل
یکی بگذاشت آن نزد صدف شد
یکی کرد از قدیم و مُحَدَّث آغاز
شراب و شمع و شاهد را عیان کرد
یکی مستغرق بُت گشت و زُنار
در افهام خلائق مشکل افتاد
ضرورت می‌شود دانستن آن

[سؤالات امیر سید حسینی و سبب نظم کتاب]

- گذشته هفت و ده از هفت صد سال
رسولی با هزاران لطف و احسان
بزرگی کاندَر آن جا هست مشهور ۳۵
- همه اهل خراسان از کِه و مِه
نوشته نامه‌ای در باب معنی
در آن جا مشکلی چند از عبارت
به نظم آورده و پرسیده یک یک
رسول آن نامه را برخواند ناگاه ۴۰
- ز هجرت ناگهان در ماه شوال،
رسید از خدمت اهل خراسان
به اقسام هنر چون چشمه نور
درین عصر از همه گفتند او بِه
فرستاده بر ارباب معنی
ز مشکل‌های ارباب اشارت،
جهانی معنی اندر لفظ اندک
فتاد احوال او حالی در افواه
بدین درویش هریک گشته ناظر

- یکی کاو بود مرد کار دیده
مرا گفتا: جوابی گوی در دم
بدو گفتم: چه حاجت؟ کاین مسایل
بلی، گفتا: ولی بر وفق مسؤل
پس از الحاح ایشان کردم آغاز
به یک لحظه میان جمع بسیار
کنون از لطف و احسانی که دارند
همه دانند کاین کس در همه عمر
بر آن طبعم اگرچه بود قادر
ز نثر ارچه کتب بسیار می ساخت
عروض و قافیه معنی نسنجد
معانی هرگز اندر حرف ناید
چو ما از حرف خود در تنگناییم
نه فخر است این سخن کز باب شکر است
مرا از شاعری خود عار ناید
اگرچه زین نمط صد عالم اسرار
ولی این بر سبیل اتفاق است
عَلَى الْجَمْلَه جواب نامه در دم
رسول آن نامه را بستد به اعزاز
دگرباره عزیز کارفرمای
همان معنی که گفתי در بیان آر
نمی دیدم در اوقات آن مجالی
که وصف آن به گفت و گو محال است
ولی بر وفق قول قایل دین
پی آن تا شود روشن تر اسرار
به عون و فضل و توفیق خداوند
دل از حضرت چو نام نامه درخواست
چو حضرت کرد نام نامه گلشن
- ز ما صد بار این معنی شنیده،
کز آن جا نفع گیرند اهل عالم
نو شتم بارها اندر رسایل
ز تو منظوم می داریم مأمول
جواب نامه در الفاظ ایجاز
بگفتم این سخن بی فکر و تکرار
ز ما این خُرده گیری در گذارند
نکرده هیچ قصد گفتن شعر
ولی گفتن نبود الا به نادر
به نظم مثنوی هرگز نپرداخت
به هر ظرفی درو معنی نگنجد
که بحر قُلُوم اندر ظرف ناید
چرا چیزی دگر بر وی فزاییم؟
به نزد اهل دل تمهید عذر است
که در صد قرن چون عطار ناید
بود یک شمه از دگان عطار،
نه چون دیو از فرشته استراق است
بگفتم یک به یک، نه بیش و نه کم
وزان راهی که آمد، باز شد باز
مرا گفتا: بر آن چیزی بیفزای
ز عین علم با عین عیان آر
که پردازم بدو از ذوق حالی
که صاحب حال داند کان چه حال است
نکردم رد سؤال سایل دین
درآمد طوطی نطقم به گفتار
بگفتم جمله را در ساعتی چند
جواب آمد به دل کان گلشن ماست
شود زو چشم دل ها جمله روشن

[سؤال اوّل] در معنی تفکر

۷۰ نخست از فکر خویشم در تحیر چه چیز است آن چه گویندش تفکر؟

جواب

کزین معنی بماندم در تحیر به جزو اندر بدیدن کلّ مطلق چنین گفتند در هنگام تعریف نخستین نام وی باشد تذکر بود نام وی اندر عرف عبرت به نزد اهل عقل آمد تفکر شود تصدیق نامفهوم، مفهوم نتیجه هست فرزندان ای برادر بود محتاج استعمال قانون هرآینه که باشد محض تقلید	مرا گفتمی بگو چه بود تفکر تفکر، رفتن از باطل سوی حق حکیمان کاندین کردند تصنیف که چون در دل شود حاصل تصوّر وزو چون بگذری هنگام فکرت تصوّر کان بود بهر تدبّر ز ترتیب تصوّرهای معلوم مقدم چون پدر، تالی، چو مادر ولی ترتیب مذکور از چه و چون دگر باره در آن گر نیست تأیید
--	---

۷۵

۸۰

- ره دور و دراز است آن رهاکن
درآ در وادی اَیْمَن که ناگاه
محقق را که وحدت در شهود است
دلی کز معرفت نور و صفا دید
بود فکر نکو را شرط تجرید
هر آن کس را که ایزد راه نُنمود
حکیم فلسفی چون هست حیران
ز امکان می‌کند اثبات واجب
گهی از دور دارد سیر معکوس
چو عقلش کرد در هستی توغل
ظهور جمله اشیا به ضدّ است
چو نبُود ذات حق را ضدّ و همتا
ندارد ممکن از واجب نمونه
زهی نادان که او خورشید تابان
- ۸۵ چو موسی یک زمان ترک عصا کن
درختی گویدت اِنِّی اَنَا اللّٰه
نخستین نظره بر نور وجود است
ز هر چیزی که دید، اوّل خدا دید
پس آنکه لمعه‌ای از برق تأیید
ز استعمال منطق هیچ نگشود
نمی‌بیند ز اشیا غیر امکان
ازین حیران شد اندر ذات واجب
گهی اندر تسلسل گشته محبوس
فرو پیچید پایش در تسلسل
ولی حق را نه مانند و نه ندّ است
ندانم تا چگونه داند او را
چگونه داندش آخر؟ چگونه؟
به نور شمع جوید در بیابان
- ۹۰

تمثیل

- اگر خورشید بر یک حال بودی
ندانستی کسی کاین پرتو اوست
جهان جمله فروغ نور حق دان
چو نور حق ندارد نقل و تحویل
تو پنداری جهان خود هست دائم
کسی کاو عقل دوراندیش دارد
ز دوراندیشی عقل فضولی
خرد را نیست تاب نور آن رو
دو چشم فلسفی چون بود اَحْوَل
ز نابینایی آمد رای تشبیه
تناسخ زان سبب شد کفر باطل
- ۹۵ شعاع او به یک منوال بودی،
نبودی هیچ فرق از مغز تا پوست
حق اندر وی ز پیدایی است پنهان
نیاید اندرو تغییر و تبدیل
به ذات خویشتن پیوسته قائم
بسی سرگشتگی در پیش دارد
یکی شد فلسفی، دیگر حلولی
برو از بهر او چشمی دگر جو
ز وحدت دیدن حق شد معطل
ز یک چشمی است ادراکات تنزیه
که آن از تنگ چشمی گشت حاصل
- ۱۰۰
- ۱۰۵

چو آکمه بی نصیب از هر کمال است
 کلامی کاو ندارد ذوق توحید
 رَمَد دارد دو چشم اهل ظاهر
 ازو هرچه بگفتند از کم و بیش
 منزّه ذاتش از چند و چه و چون

۱۱۰

کسی کاو را طریق اعتزال است
 به تاریکی در است از غَیْم تقلید
 که از ظاهر نبیند جز مظاهر
 نشانی داده‌اند از دیده خویش
 تَعَالٰی شَأْنُهُ عَمَّا يَقُولُونَ